



روز دوازدهم: وقتی بزرگ‌ترها دروغ می‌گویند



از وقتی که
کوهارو چان به
دبستان می‌ره...



برنامه
امروز چیه:
چهارشنبه!

پرزنامه

باشه.
می‌دونم،
فهمیدم.

زندگی
پرشور و هیجان
شده.



کوهارو
چان، وقتی
کوله‌پشتی‌ت
رو اون‌طوری
می‌گیری
دستت...

حس
می‌کنم
یه‌هوایی
خیلی بزرگ
شدی.



استثنائاً
مشکلی
نداریم...

دخترم از زندگی با تو لذت می‌برم...





مکلی که
در نهایت
گوشه
مواضع رو
پیدا کرد.













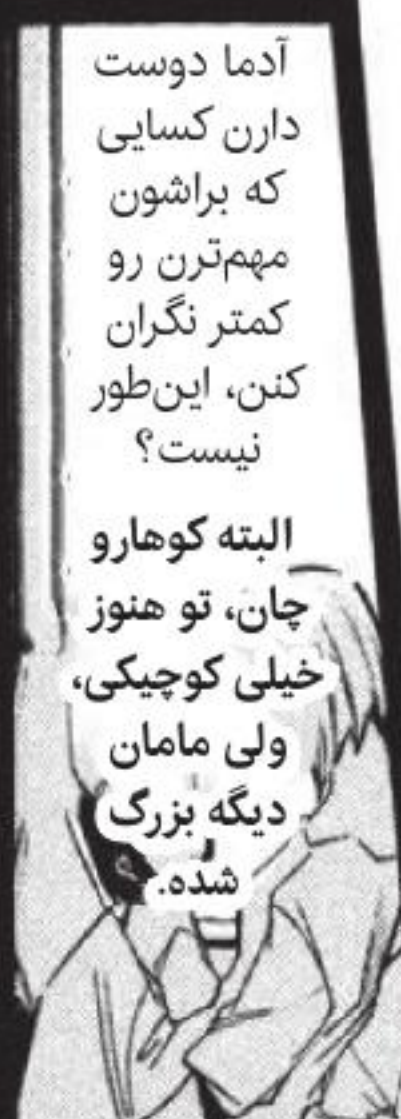


هیچی توی
دلشون نیست،
ها...ها

مطمئن
باش...



من هر
کاری رو
که بتونم
ازپیش
بربیا، باید
خودم تنهایی
انجام بدم.



آدما دوست
دارن کسایی
که براشون
مهم‌ترن رو
کمتر نگران
کنن، این‌طور
نیست؟

البته کوهارو
چان، تو هنوز
خیلی کوچیکی،
ولی مامان
دیگه بزرگ
شده.

چرا
هیچ‌وقت
از ماسامونه
کان کمک
نمی‌خوای؟



مامان، تو
که گاهی
وقتا این‌قدر
مشکل داری



هوم...



اسمش
چییه؟









